

ظرفیت استراتژیک ایران در دکترین خیزش صلح‌آمیز چین

وجیهه‌سادات پورنجفی - مربی زبان چینی، دانشگاه شهید بهشتی
دکتر شهروز شریعتی* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۵

چکیده

جمهوری خلق چین به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان که از سویی برخوردار از فناوری‌های مؤثر و از سوی دیگر دارای حوزه تمدنی متفاوت از غرب است، از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که همواره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است. افزون بر این، نیاز رو به افزایش چین به منابع انرژی فسیلی، روابط تاریخی دوستانه ایران و چین به‌همراه مخالفت چین با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا از دیگر عواملی هستند که در ظاهر به‌نظر می‌رسد می‌توانند تکوین روابط راهبردی ایران و چین را تسهیل کنند. با این وجود به‌نظر می‌رسد روابط دو کشور به‌واسطه نحوه تفکر رهبران نسل چهارم و پنجم چین همواره دستخوش فراز و نشیب‌هایی بوده است، به‌گونه‌ای که این روابط در حوزه‌های انرژی و اقتصاد محدود شده است. این پژوهش با مفروض گرفتن این نکته که روابط اقتصادی ایران و چین بویژه در حوزه انرژی طی سالهای پس از جنگ سرد افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است، می‌کوشد تا امکانات و تهدیدات و فرصت‌های ناشی از این رویداد را با تمرکز بر مطالعه منابع و اسناد چینی مربوط به انتخاب‌های استراتژیک بین‌المللی چین در قرن ۲۱ در دوره موسوم به خیزش صلح‌آمیز در سیاست خارجی چین مورد بررسی و سنجش قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که ایران در انتخاب‌های نوین چین واجد چه میزان ظرفیت استراتژیک است؟ مقاله ضمن بررسی نگاه چین به نظام و امنیت بین‌المللی پس از جنگ سرد و با بهره‌گیری از آمار و داده‌های مستند، این فرضیه را مورد بررسی قرار خواهد داد که: «به‌نظر می‌رسد الزامات معرفتی و راهبردی در دکترین خیزش صلح‌آمیز چین، با وجود بازتولید عناصر هویتی و معرفتی مستقل از غرب، مانع از تحقق سطح عالی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در کوتاه مدت و میان مدت خواهد بود».

واژه‌های کلیدی: خیزش صلح‌آمیز، انرژی، ایران، چین، خاورمیانه.

۱- مقدمه

درک جهت‌های کلی استراتژی‌های بین‌المللی چین طی دهه‌های آینده مستلزم فهم چند مسأله مهم است که در قضاوت و فهم انتخاب‌های استراتژیک دولت چین باید مورد توجه قرار گیرد؛ به بیان بهتر فهم چگونگی ارتباط ایدئولوژی با منافع ملی، فهم ارتباط توسعه اقتصادی با ساخت و ساز دفاعی چین، بررسی ارتباط نگرش‌های درون‌گرا و برون‌گرا در توسعه چین و سرانجام سنجش میزان ارتباطات کشورهای پیشرفته با کشورهای در حال پیشرفت در روابط خارجی از جمله اصول استراتژیکی هستند که با بررسی و درک درست این روابط می‌توان اصول اساسی راهنمای رفتار راهبرد سیاست خارجی چین را شناسایی کرد. بر این اساس به نظر می‌رسد در بررسی و فهم میزان ارتباط ایدئولوژی با منافع ملی باید از بررسی واقعیت‌های موجود در جامعه چین آغاز کرد. بویژه آنکه در حال حاضر جامعه چین هر آنچه را که برای منافع ملی این کشور زیان آور تلقی شود، به شدت نفی می‌کند و افکار عمومی نیز بر این باور است که موانع تحقق منافع ملی باید یا شکسته شود و یا از آنها عبور صورت پذیرد (Li shao, 2005: 670)؛ در همین حال هسته‌ای‌ترین منافع ملی چین توسعه اقتصادی و حفظ حاکمیت و اتحاد چین است و توسعه اقتصادی در واقع «منافع اساسی» و حفظ حاکمیت و اتحاد کشور «منافع حیاتی» این کشور را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه رهبران چین در صورتی که شرایطی که بقای کشور را تهدید می‌کند، به وجود نیاید باید همواره تمرکز را بر روی مدرنیزه کردن و نوسازی قرار داد در همین حال، در فرایند پیشرفت کشور، ساخت و ساز دفاعی نیز همواره یک مسأله حساس به‌شمار می‌رود و چین به‌عنوان کشوری که از بزرگترین ارتش دنیا برخوردار است گسترش نیروی دفاعی را همواره مورد توجه قرار داده است و اگرچه هزینه نظامی دولت چین به‌صورت فزاینده در حال رشد است، اما میزان دقیق این هزینه‌ها و زمان استفاده از این تجهیزات نظامی هنوز نامعلوم است؛ در مورد مسأله انتخاب استراتژی درون‌گرایی یا برون‌گرایی در فرایند توسعه اقتصادی چین نیز به نظر می‌رسد داخل شدن به بازار بین‌المللی، گسترش بی‌وقفه تجارت خارجی، گسترش روز افزون سرمایه‌گذاری خارجی و جذب سرمایه‌های خارجی همگی غیرقابل اجتناب می‌باشد؛ مجموعه موارد مذکور منجر به

طرح این پرسش می‌شود که راهبردهای بین‌المللی چین طی دهه‌های آینده بر چه موازینی استوار است و در عین حال جایگاه ایران در راهبردهای بین‌المللی چین در قرن ۲۱ چگونه خواهد بود؟ مقاله در پاسخ به این پرسش با استناد به آمار و داده‌های مستند و همچنین با بهره‌گیری از آموزه‌های روش تحلیل گفتمانی در بررسی نظریات استراتژیست‌های چینی ضمن بررسی دکترین خیزش صلح‌آمیز چین، انتخاب‌های نوین استراتژیک چین، این فرضیه را مورد آزمون قرار خواهد داد که «به‌نظر می‌رسد الزامات معرفتی و راهبردی دکترین خیزش صلح‌آمیز چین، با وجود بازتولید عناصر هویتی و معرفتی مستقل از غرب، مانع از تحقق سطح عالی روابط بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در کوتاه مدت و میان مدت خواهد بود». این فرضیه بر پایه این مفروض قرار دارد که خیزش صلح‌آمیز چین به سرعت این کشور را از ابرقدرت اقتصادی به ابرقدرت سیاسی تبدیل خواهد کرد؛ از منظر پیشینه پژوهش، در مورد آثار و مقالاتی که تاکنون روابط ایران و چین را با تمرکز نظری یا از زوایای ویژه‌ای مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان به مجموعه مقالات «بررسی روابط ایران و چین، ایجاد چارچوبی برای مدیریت روابط» اشاره کرد؛ این کتاب که حاصل همایش مشترک مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و دفتر مطالعات وزارت امور خارجه است از معدود آثار علمی است که از ابعاد گوناگون روابط دو کشور را مورد بررسی قرار داده است اگرچه سرعت تحولات جمهوری خلق چین و همچنین روند تغییرات در نظام بین‌الملل بسیاری از مقالات مندرج در این کتاب را غیرقابل استناد کرده است؛ «کتاب چین و ایران، شرکای کهن در جهان پسامپریالیست»^۱ نیز اثری منحصر به فرد در زمینه روابط ایران و چین به زبان انگلیسی است. کتاب مذکور که از سوی پروفیسور «جان گارور»^۲ (۲۰۰۷) استاد روابط بین‌الملل دانشگاه جورجیا و متخصص مسائل چین نگاشته شده است این ادعا را مطرح می‌کند که روابط ویژه‌ای بین دو کشور ایران و چین از منظر پیشینه تمدنی در حال شکل‌گیری است. این کتاب هر چند در زمان نشر بازتاب زیادی بین صاحب‌نظران مسائل ایران و محافل دیپلماتیک آمریکا داشته

1. China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World

2. John. W. Garver

است اما در حال حاضر با توجه به شتاب تحولات چین و ایران فاقد جایگاه مستحکم نظری برای تبیین روابط دو کشور است. کتاب «چین و خاورمیانه» (Omidvarnia, 1990) از دیگر آثاری است که در مورد سیاست خارجی چین با تأکید بر جایگاه ایران نگاشته شده است و همچنان که پیش از این نیز اشاره شد سرعت تحولات چین موجب شده است بخشی از مباحث اثر مذکور با وجود ارزش تاریخی از لحاظ راهبردی و تحلیلی به میزان قابل ملاحظه غیرکاربردی یا غیرقابل استناد تلقی شود. «ایران و چین تلاش برای بقا در نظام بین‌الملل»^۱ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد «سعید یوسفی‌زاد» در دانشگاه «لوئیس ویل»^۲ آمریکا است که در سال ۱۹۹۷ و تحت هدایت «آندرو اسکوبل»^۳ از آن دفاع شده است و با بهره‌گیری از آموزه‌های رئالیستی، گسترش روابط و ائتلاف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین را به‌مثابه اقدامی واقع‌گرایانه تلقی کرده است که به‌واسطه فشارهای نظام بین‌الملل تعمیق خواهد شد؛ مهمترین نقد اثر مذکور صرفنظر از مرور زمان، تلاش تعمدی نویسنده به بررسی ابعاد سیاست مواجهه‌جویانه چینی‌ها در نظام بین‌الملل و تجاهل نسبت به بسیاری از تحولات سیاست خارجی چین برای آزمون فرضیه است. مقالات کاظم سجادیپور (Sajjadpour & Shariati, 2011) و مسعود غفاری (Ghaffari & Shariati, 2008) در فصلنامه ژئوپلیتیک از دیگر آثاری است که برای تبیین توأمان مباحث نظری و عملیاتی در روابط ایران و چین منتشر شده است که عدم استفاده آثار مذکور از منابع دست اول چینی شاید از مهمترین نقاط ضعف آنها تلقی شود؛ در همین حال، کتاب «روابط معاصر ایران و چین» که به بررسی عوامل مؤثر بر روابط ایران و چین از زاویه دید کارشناسان چینی پرداخته است، از معدود آثاری به‌شمار می‌رود که در این زمینه به زبان چینی منتشر شده است. این کتاب با مرور تحولات داخلی ایران و چین به بررسی تأثیرات این روند بر سازوکار سیاست خارجی دو کشور پرداخته و در عین حال پیش‌بینی‌هایی را نسبت به چگونگی روند تداوم در روابط ایران و چین ارائه می‌دهد (Yang & Ji, 2013). بر اساس آنچه گفته شد اصلی‌ترین نوآوری این پژوهش را

1. Sino-Iranian Relations (1979-1992): Surviving In the International System.

2. Louisville

3. Andrew Scobell

می‌توان استفاده از منابع دست اول چینی دانست که با دقت به مراتب بیشتری «ادراک»^۱ و تصاویر ذهنی رهبران و تصمیم‌سازان چین را نسبت به تعامل با ایران مشخص می‌سازد و در عین حال برخلاف بسیاری از پژوهش‌های موجود مبتنی بر بررسی میدانی نظرات شماری از مدرسان سیاست خارجی چین و نظریه‌پردازان سیاست خارجی این کشور در حزب کمونیست چین و نه تحلیل‌گران چینی مقیم غرب است.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس روش‌شناسی نگارشی و مبتنی بر روش‌های توصیفی، تاریخی و تحلیلی پسارویدادی و بررسی موردی و تحلیلی برخی گزارش‌ها و اسناد است و نحوه گردآوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه با برخی صاحب‌نظران چینی، مطالعات کتابخانه‌ای با تأکید بر منابع دست اول، کاوش منابع اینترنتی، استفاده از اخبار معتبر، استفاده از منابع دست اول و در عین حال بررسی آمار برخی از مراکز معتبر بین‌المللی و برخی مراکز آماری در دو کشور ایران و چین است. با توجه به فرضیه اصلی، سیر تبیین مسایل و پاسخ به پرسش در صورت‌بندی مقاله نخست بر مبنای بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌ساز در سیاست خارجی چین، سپس بررسی انتخاب‌های استراتژیک نوین چین و در نهایت سنجش ظرفیت استراتژیک ایران با عنایت به دو مورد پیشین خواهد بود.

۳- مبانی نظری

بنیان‌های نظری دکترین خیزش صلح‌آمیز خلق چین

از آنجایی که برخی مؤلفه‌های گفتمان‌ساز در سیاست خارجی چین منجر به ایجاد هویت منحصر به فرد برای سیاست خارجی این کشور شده‌اند، بررسی این مؤلفه‌ها می‌تواند زوایای مهمی از چگونگی صورت‌بندی انتخاب‌های استراتژیک چین در قرن ۲۱ را تحلیل کند؛ این مقاله در ادامه به بررسی مؤلفه‌هایی خواهد پرداخت که در دکترین خیزش صلح‌آمیز چین ایفای نقش می‌کنند.

۱-۳- فرهنگ سیاسی چینی

بررسی فرهنگ سیاسی چین بیانگر دیدگاه خاص و منحصر به فرد و در عین حال چندین هزارساله مردمان چین به جهان پیرامونی است؛ بر اساس این نگرش مردم چین خود را «جهانی» متمایز از دیگران تصور می‌کنند که از سویی به واسطه وسعت سرزمینی می‌تواند امنیت و خودکفایی کشور را تضمین کند و بر خلاف کشورهای کوچک دیگر متکی به تجارت خارجی یا استثمار نباشند؛ از این منظر تفکر «در مرکز جهان بودن چین»^۱ به مردم این کشور احساس امنیت و خودکفایی داده است و مهمترین نگرانی در فرهنگ سیاسی چین برقراری اتحاد داخلی به جای کشورگشایی و جنگجویی است به گونه‌ای که چینی‌ها همواره اتحاد داخلی را به مراتب بر مداخله در امور دیگران ترجیح می‌دهند. بر مبنای این نگاه به خود چین امنیت داخلی کشور را به مثابه امنیت جهانی تلقی می‌کند و مردم چین بر این باورند صلح و امنیت جهانی با امنیت داخلی چین ارتباطی ناگسستنی دارد (Li shao, 2005: 530). در همین حال، کشور چین با وجود تنوع فرهنگی که ۵۶ نژاد مختلف را شامل می‌شود، دارای وحدت فرهنگی کم‌نظیر است که توجه هر ناظر خارجی را جلب می‌کند. به عبارت دیگر، یکی شدن ظاهر افراد و یکسان شدن واقعی فرهنگ در سرزمین چین که کشوری پهناور و دارای تنوع زیاد آب و هوایی است، به منزله جنبه برجسته فرهنگ سیاسی چین به شمار می‌آید (Fitzgerald, 2005: 14). در همین حال، فرهنگ سیاسی چین نیز به مانند فرهنگ عمومی این کشور دارای مختصات ویژه‌ای است که آن را از فرهنگ سیاسی دیگر کشورها و حتی کشورهای همسایه چین متمایز می‌سازد. مطالعات پژوهشگران چینی و غربی، زمینه‌های اصلی مؤثر بر تفکر و فرهنگ سیاسی چین را متأثر از باورهای انسان‌دوستانه و عدالت‌محور مکاتب «بودیسم» و «تائویسم» و ارزش‌های قانون‌مدار و نظم محور فلسفه «موهیسیم»^۲ توصیف می‌کنند؛ با این وجود آنچنان که قریب به اتفاق پژوهشگران مسائل چین معتقدند مهمترین عامل تأثیرگذار در فرهنگ سیاسی چین را باید مربوط به جهان‌بینی و آموزه‌های مکتب

1. 中国天下主义 (Chinese World Doctrine)

2. Mohism or Moism

«کنفوسیوس»^۱ دانست. شش کتاب «لی جینگ»^۲ یا کتاب آیین (مشمول بر مهم‌ترین قوانین کنفوسیوس)، کتاب «شیه جینگ»^۳ یا کتاب شعر، کتاب «شوجینگ»^۴ یا کتاب تاریخ، «یی جینگ»^۵ یا کتاب تقدیرات، «یائوجینگ»^۶ یا کتاب موسیقی و سرانجام کتاب «چون چیو»^۷ یا سالنامه بهار و خزان که به روایتی تنها نوشته کنفوسیوس است، از جمله آثاری است که پیروان مکتب کنفوسیوس آن را مورد توجه قرار می‌دهند و هر یک از کتاب‌های مذکور نیز می‌توانند از آن حیث که احساس سربلندی و وظیفه را به خواننده القا می‌کنند، بیانگر بخش مهمی از ابعاد و آرمان‌های فرهنگ سیاسی چین باشد (Ch'u & Chai, 2007: 65-70).

در رابطه با آرمان‌های مورد توجه در صورت‌بندی گفتمانی کنفوسیوس باید به بررسی مفهوم دو اصطلاح «دا تونگ»^۸ یا «هماهنگی بزرگ»^۹ و یا «هسیائوکانگ»^{۱۰} یا «صلح کوچک»^{۱۱} پرداخت؛ چرا که مطابق باورهای کنفوسیوسی جامعه کمال مطلوب در شرایطی محقق می‌شود که تجربیات حاصل از هماهنگی‌های کوچک که ناگزیر جنگ را در پی خواهد داشت راه را برای هماهنگی هموار سازد (Chao, 1980: 38). کنفوسیوس با ترسیم این شرایط آرمانی تصریح می‌کند:

«هنگامی که «هماهنگی بزرگ» و نظم کامل چیره شود، جهان به مثابه منزلگاهی می‌شود که متعلق به همگان است. مردان باتقوا، زمام امور را در دست می‌گیرند، صلح بین انسان‌ها به اوج می‌رسد. از محرومان دستگیری می‌شود و همه مردان و زنان نقشی در اعتلای جامعه دارند روح ایثار مجالی برای خودخواهی و بیکاری باقی نمی‌گذارد ... انسان‌های شرور و تبه‌کار نظیر

1. Confucius
2. Li jing
3. Shih jing
4. Shu jing
5. Yi jing
6. Yue jing
7. Chun qiu
8. Da Tong
9. Great Harmony or Grand Unity
10. Hsiao-K'ang
11. Small Peace

دزدان و راهزنان نیست خواهند شد و درهای خانه‌ها صبح و شب نیازی به قفل و زنجیر نخواهد داشت. اینها مختصات جهان آرمانی است جهانی که اشتراک منافع حاکم است» (Yi, 2005: 189).

بر اساس آنچه گفته شد، چگونگی تحقق کمال مطلوب در آموزه‌های کنفوسیوسی، در واقع فهم فرهنگ سیاسی چین از سیاست است، بویژه آنکه از منظر کنفوسیوس، «سیاست» چیزی است که به امور سامان می‌بخشد (Chao, 1980: 41). از این منظر می‌توان به سه قاعده مهم «لی»^۱، قاعده «شو»^۲ و قاعده «رن»^۳ در گفتمان کنفوسیوسی اشاره کرد.

قاعده‌ی «لی» در گفتمان کنفوسیوسی پایه اصلاح جامعه به‌شمار می‌رود و از طریق توجه به «لی» یا همان «مهر برادرانه» نوعی اعتدال اجتماعی حاکمیت می‌یابد (Koller, 1985: 267). گفتمان کنفوسیوسی در ارتباط با فرمانروایان نیز بر این باور است که تقوا و فضیلت پادشاهان مانند باد است و موجب می‌شود تا افراد همانند گیاهان در برابر پادشاهان، مطیع شوند و سرفروآورند (Yi, 2003: 31). بدین ترتیب در مرکز گفتمان کنفوسیوسی فقط نظامی پایدار به‌شمار می‌رود که بتواند بر مبنای قواعد عدالت عمل کند و از زورگویی و اعمال ظالمانه مبری باشد. قاعده «شو» نیز ناظر بر این معناست که «آنچه که به‌خود تحمیل نمی‌کنی به دیگران هم تحمیل مکن» مطابق گفتمان کنفوسیوسی، انتظام امور و حسن روابط بشری بر مبنای قاعده «شو» و با رعایت مهربانی و لطف در رابطه میان افراد جامعه، محقق می‌شود (Fung, 1997: 43-44). بخش دیگری از گفتمان کنفوسیوسی به اهمیت احترام و دوست داشتن «دیگران» تحت عنوان قاعده «رن» می‌پردازد. کنفوسیوس در این رابطه تصریح می‌کند رن تا بدانجا اهمیت دارد که بدون آن زندگی بی‌ارزش است. بدین ترتیب به موجب آموزه‌های کنفوسیوسی، ارزش در خانواده‌های چینی بر اساس خدمت فرد به دولت، والدین و سپس خود است و این خدمات، عصاره ملی‌گرایی راستین محسوب می‌شوند (Hopfe, 180-181). مجموعه این باورها فرهنگ سیاسی چین را به‌عنوان نهادی درونی شده و پیشامدرن به نمایش می‌گذارد که در

1. Li
2. Shu
3. Ren

تشریح و تبیین رفتار چینی‌ها حکم یک جعبه سیاه اسرارآمیز و در عین حال سهل‌الوصول را داراست؛ از این منظر فرهنگ چین پرورش‌دهنده رفتارهای انسانی خاص است که از یک سو ایستا، انزواطلب، اخلاقی و تطبیق‌پذیر است و از سوی دیگر با نفی سوداگری و سودطلبی، ایستادگی در راه هدف و تبعیت از رهبر را توجیه می‌کند (Wang Fei, 2003:160). با این وصف در کنار توصیه به محافظه‌کاری، همزیستی مسالمت‌آمیز و تقدیرگرایی در جهان‌بینی چینی به‌نظر می‌رسد که نباید از عناصر عملگرا در فرهنگ سیاسی چین غافل شد؛ بویژه آنکه ماهیت تدافعی این فرهنگ که دیوار چین نیز مبین آن است، عملگرایی را بیش از پیش اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اعتقاد به عملگرایی در باورهای چینی به‌حدی است که به ادعای فیتس‌جرالد، اکثر قریب به اتفاق متخصصان مسائل چین در آثار خود اذعان می‌کنند که «چینی‌ها به‌طور کلی مردمی هستند که فقط پایبند جنبه عملی نظریات هستند و اگر نظریه‌ای در زندگی آنان سودمند نباشد، آن را به‌عنوان روش زندگی بی‌فایده محسوب می‌کنند» (Fitzgerald, 2005: 118-119). در این راستا توجه به آموزه‌های فرهنگ ملی و کهن جنگی چینیان و از جمله کتاب معروف «هنر جنگ»^۱ نوشته «سون ز»^۲ برای فهم برخی از زوایای فرهنگ سیاسی چین قابل تعمق است. این کتاب که حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد نگاشته شده و در حال حاضر نیز در دانشکده‌های بزرگ افسری جهان تدریس می‌شود، حاوی مطالبی است که ظرافت‌های فرهنگ چینی را بیش از پیش به نمایش می‌گذارد. «سون ز» در این کتاب می‌نویسد: «هنگامی که می‌توانیم حمله کنیم، باید غیرفعال به‌نظر برسیم. هنگامی که نزدیک هستیم باید وانمود کنیم که دور هستیم و هنگامی که نمی‌توانیم نزدیک باشیم باید به دشمن بفهمانیم که نزدیک هستیم..... بهترین مدیریت، نقش بر آب کردن طرح‌های دشمن است ... در سیاست فقط برنده شدن مهم نیست، بلکه هنر برنده شدن، بدون دردمس است» (McCaulay, 2009: 25). فرهنگ سیاسی چین همچنین با توصیه اکید به انتخاب دشمنان نیرومند برای پیشرفت، بر این باور است توانمندی یک فرد را می‌توان از قدرت

1. Art of War

2. Sun Zi [孙子]

دشمنان وی دریافت (Pye & Leites, 1970: 4). از مجموع آنچه گفته شد به نظر می‌رسد فرهنگ سیاسی کهن چین نقش قابل توجهی را در صورت‌بندی سیاست خارجی این کشور ایفا کرده است. مروری بر مواضع رهبران چین نیز نشان دهنده این نکته است که آنان همواره از سخنان حکمت‌آمیز شخصیت‌هایی نظیر کنفوسیوس برای تعمیق و استحکام پیام‌هایشان بهره می‌گیرند. البته در کنار آموزه‌های اخلاقی می‌توان به نظریات به‌شدت واقع‌گرا نظیر «سیاه زمخت» نیز اشاره کرد که به رهبران توصیه می‌شود ابتدا «هوهی شو»^۱، یا همان «نظریه سیاه زمخت»^۲ را بخوانند. این اثر که در قرن گذشته و از سوی «لی زونگ او»^۳ یک سیاستمدار چین در دوره سلسله «پادشاهی چینگ»^۴ نوشته در منتشر شده، مجموعه‌ای از فنون و ترفندهای کلاسیک سیاست‌ورزی است که «پوست کلفت» و «قلب سیاه» را ابزار اصلی برای موفقیت در حکمرانی می‌داند. بنابراین نظریه، پوست کلفت در مواقع ضروری همچون دیواری مستحکم باعث مصونیت در برابر احساس تقصیر یا شرم می‌شود و سلاح دیگر هم، داشتن قلبی سیاه است که به‌صورتی نامرئی و نامحسوس برای آسیب رساندن به دیگران سخت شده باشد؛ با این وجود در این نظریه همواره یادآوری می‌شود که اگر این پوست زمخت و قلب سیاه، در پیشبرد منافع شخصی به‌کار گرفته شود اقدامی رذیلانه و اگر در راستای منفعت عمومی باشد، اقدامی شرافتمندانه خواهد بود (Li Zong, 2004). در مجموع به نظر می‌رسد عناصر نظری در فرهنگ سیاسی چین هرچند نمی‌تواند به‌طور دقیق بیانگر چگونگی صورت‌بندی سیاست خارجی باشد، اما به‌واسطه توجه ویژه به ظرایف اخلاقی و در عین حال توصیه به رذایل در صورت لزوم، بیانگر تداوم سنتی با جاذبه و دافعه و در عین حال تاریخ‌مند و متمدن در پسادهن رهبران چین است که نسل به نسل به آنان منتقل شده است و تجربیات آنان را به‌صورت انباشتی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزوده است.

-
1. 厚黑学
 2. Thick & Black Theory
 3. Li Zong Wu [李宗吾]
 4. Qing Dynasty

۲-۳- ایدئولوژی سوسیالیسم چینی

یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در دکترین خیزش صلح‌آمیز چین، ایدئولوژی «سوسیالیسم چینی»^۱ یا همان آموزه‌های مارکسیستی در خوانش چینی است که با وجود تحولات و تغییرات عمیق ایدئولوژیکی در چین، فهم آن نقش به‌سزایی را در فهم سیاست خارجی چین دارد؛ بویژه که رهبران چین نیز همواره تبعیت از اصول مارکسیسم را موجب هدایت خلق چین می‌دانند. با این وجود مارکسیسم در باور رهبران چینی فقط در چارچوب‌های ذهنی مارکسیسم بویژه در قرائت‌های غیرچینی محدود نمی‌شود و رهبران چین همواره بر این نکته تأکید دارند که باید با مطالعه دقیق شرایط اجتماعی و واقعیت‌ها به حل مسأله و معضلات جامعه دست یافت. مائو به‌عنوان بنیانگذار چین نوین، در «کتاب سرخ» و در این ارتباط می‌نویسد: «ما باید علت و روابط داخلی حوادثی را که در پیرامون رخ می‌دهد بیابیم و بدین منظور اتکای به تصورات ذهنی، هیجانات آنی و کلمات بی‌روح کتب جایز نیست. بلکه باید بر پایه واقعیاتی که به‌طور عینی موجودند تکیه کرد» (Mao, 1977: 256-257).

وی همچنین با ارائه تفسیری موسع از مارکسیسم تصریح می‌کرد: «مارکسیسم حاوی هزاران حقیقت است که در این نکته خلاصه می‌شود: باید به جنگ ارتجاع شتافت» (Chang & Halliday, 2005: 27). بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد، مارکسیسم چینی را بتوان باوری منعطف و قرائتی پراگماتیست از مارکسیسم ارتدکس دانست که ضمن ادغام با برخی از آموزه‌های کنفوسیوسی و کهن چینی، با آموزه‌های مارکسیسم در دیگر نقاط جهان تفاوت‌های شایان توجهی دارد. رهبران چین نیز همواره معتقدند که نگرش پراگماتیست آنان تصحیح سوءبرداشت‌ها و سوءرفتارهای آموزه‌ها و روش‌های کمونیستی محسوب می‌شود و کمونیسم واقعی را فقط می‌توان در چین سراغ گرفت. آنچنان که اشاره شد، ایدئولوژی مارکسیسم چینی با وجود آنکه به‌درستی نمی‌توان حدود و ثغور آن را مشخص کرد و یا تعریف دقیقی از آن ارائه داد تا مقطع کنونی نیز سرلوحه عملکرد رهبران چین قرار داشته است و آنان با استمداد از

1. 中国特色社会主义, (Socialism with Chinese Characteristics)

اندیشه‌های کنفوسیوس و نظریات سیاسی کهن چینی همواره می‌کوشند راه‌حل‌های مناسب با مشکلات کنونی چین ارائه دهند. در این راستا «دنگ شیائو پینگ»^۱ رهبر تجدیدنظرطلب وقت چین (۱۹۸۱-۱۹۸۹)، در اظهار نظری قابل تعمق و ضمن اظهار وفاداری به اصول مارکسیسم معتقد بود: «گرچه تا زمانی که می‌تواند موش‌ها را شکار کند، مهم نیست که سیاه یا سفید باشد، آن گربه خوبی است!» (Hao & su, 2005: 225).

از سوی دیگر «جیانگ زمین»^۲ (۱۹۸۹-۲۰۰۲) از دیگر رهبران چین نیز در ژوئیه ۲۰۰۱ و در آستانه هشتادمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین و در آستانه کنگره شانزدهم این حزب با استناد به برخی آموزه‌های مارکسیسم نظریه و نتیجه‌گیری جدیدی را مطرح و پیشنهاد کرد که بر اساس آن حزب کمونیست چین باید به‌حدی گسترش یابد که عضویت آن برای کارفرمایان موفق، بخش خصوصی و کسانی که صاحب تولیدات در بخش غیردولتی هستند، آزاد شود (Whitney, 2001: 98). در مجموع اگرچه مارکسیسم چینی را امروزه می‌توان بیشتر نوعی «سوسیالیسم ملی» تلقی کرد اما نکته‌ای که همچنان جلب توجه می‌کند، اعتقاد چینیان به‌عنوان ایدئولوژی برای توصیف این پدیده و این نکته است که مسائل باید با توجه به روش‌های مارکسیستی تجزیه و تحلیل شوند (Melamed, 2005). بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که چینی‌ها اعتقاد دارند ایدئولوژی مارکسیسم به‌عنوان مجموعه فکری و علمی به‌واسطه تجربیات تاریخی و در مواجهه با نگرش انتقادی اندیشه‌های گوناگون ورزیده شده است، بر این اساس همچنین استفاده از برخی روش‌های جدید اقتصادی نه فقط دلیلی بر دست کشیدن از مارکسیسم و سوسیالیسم محسوب نمی‌شود، بلکه امکان تحکیم بنیان‌های آنها را فراهم می‌آورد. در این راستا «هوجین تائو» نیز در مراسم افتتاحیه هجدهمین کنگره ملی خق چین که در دسامبر سال ۲۰۱۲ برگزار شد، نظریه مارکسیسم-لنینیسم، تفکر مائوتسه دونگ و تئوری دنگ شائوپینگ را چشم‌انداز علمی و سند راهنمای کشور چین در دراز مدت توصیف و تأکید کرد چین باید به‌صورت غیرقابل انحراف تفکر «سوسیالیسم با ویژگی‌های شخصیت چینی» را دنبال کند (Xinhua, 17/11/2012).

1. Deng Xiaoping

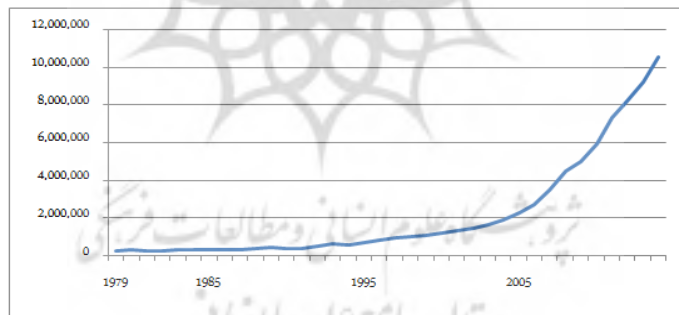
2. Jiang Zemin

۳-۳- شیوه تولید چینی

شیوه تولید چین را می‌توان یکی دیگر از مؤلفه‌های سازنده دکترین خیزش صلح‌آمیز چین دانست؛ هر چند تحولات قرن بیستم بویژه در نیم قرن گذشته موجب شده است تا الگوهای متنوع تخصیص کار و تولید در کشور چین به منصفه ظهور رسد اما با این وجود در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان الگوی مختلطی از شیوه تولید را در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و سیاست‌های معاصر کشور چین شناسایی کرد که بر پایه همزیستی چهار الگوی «مبتنی بر خانواده»، الگوی «آمرانه دولتی»، الگوی «مبتنی بر اقتصادهای محلی» و الگوی «مبتنی بر بازار ملی» استوار است (Wang Fei, 2003: 190-226). همزیستی این چهار الگوی تولید که در عین منحصر به فرد بودن، از صورت‌بندی و استمرار و دوام نهادها در جمهوری خلق چین حکایت می‌کنند، افزون بر آنکه بزرگترین نیروی کار جهان به استعداد بیش از ۸۵۰ میلیون نفر را تحت پوشش قرار می‌دهد، تاکنون توانسته است ضمن افزایش میزان تولید به ارتقای سطح زندگی و افزایش کیفیت کالاهای تولیدی این کشور منجر شود. در همین حال الگوی سوسیالیستی آمرانه دولتی که از آن تحت عنوان «سوسیالیسم دیوانسالار»^۱ نام برده می‌شود نیز به همراه دو الگوی تولید دیگر با نسبت مشابه، جمعیت کارگری چین را به خود مشغول ساخته‌اند (وانگ، ۱۳۸۲: ۱۹۲). در مورد الگوی آمرانه دولتی در چین که کار از سوی دولت و از طریق ابزارهای اجرایی مطابق نظریه‌های اقتصادی و بر مبنای تصمیم‌های سیاسی تخصیص می‌یابد، اشاره به این نکته ضروری است که این الگو با وجود رویکرد انحصارطلب و استقلال‌ستیز که در اقتصادهای دولتی متداول می‌باشد، به واسطه سیاست‌های اصلاحی که از اواخر دهه ۷۰ میلادی در این کشور آغاز شد، توانسته است ضمن تأمین میلیون‌ها کارگر شهری نقش به‌سزایی را در توسعه و موفقیت بیش از حد انتظار بازار چین ایفا کند (Bonavia, 1982). در همین حال و در سیزدهمین نشست حزب کمونیست چین در سال ۱۹۸۷ نیز برنامه راهبردی «سه گام» ساختار مدرنیزاسیون چین به روشنی طرح شد که بر مبنای این راهبرد و در

گام اول، مقرر شد از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۹۰، ارزش کل تولیدات داخلی دو برابر شده و مسئله خوراک و پوشاک مردم حل شود. گام دوم، از سال ۱۹۹۱ تا پایان قرن ۲۰ ارزش کل تولیدات داخلی ملی دو برابر سال ۱۹۹۰ شده و زندگی مردم به سطح جامعه نسبتاً مرفه برسد و سرانجام در گام سوم تا اواسط قرن ۲۱، ارزش کل سرانه متوسط تولیدات داخلی چین به سطح کشورهای نسبتاً پیشرفته رسیده و زندگی مردم نسبتاً مرفه شده و مدرنیزاسیون اساساً تحقق یابد. بر این مبنا پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، چین اساساً مدرنیزاسیون را تحقق بخشیده و به کشور سوسیالیستی شکوفا و مقتدر، دموکراتیک و متمدن مبدل شود (Gungwu & Wong, 2002: 212). در حال حاضر جمهوری خلق چین با بهره‌گیری از این شیوه تولید توانسته است تا میزان «تولید ناخالص داخلی اسمی»^۱ خود را به رقم ۱۱ تریلیون دلار برساند که از این حیث رتبه دوم جهان را دارد. نمودار شماره ۱ روند افزایشی تولید ناخالص داخلی چین را از زمان اصلاحات اقتصادی در این کشور نشان می‌دهد:

نمودار شماره ۱: روند رشد تولید ناخالص داخلی چین ۱۹۷۹-۲۰۱۴



Source: World Development Indicator Reports & IMF figures (Different Years).

۴- یافته‌های تحقیق

برای درک گزینه‌های راهبردی چین در قرن ۲۱ به نظر می‌رسد که نخست باید به این پرسش پاسخ داد که چین در فرایند توسعه سریع اقتصادی خود با چه محیط بین‌المللی مواجه است و

1. Nominal Gross Domestic Production

چگونه باید از منافع اقتصادی و امنیتی خود در برابر تهدیدات جهانی حفاظت کند؟ با عنایت به موضوع مهمی که در سالهای اخیر در خارج و داخل چین تحت عنوان دکترین «خیزش صلح‌آمیز»^۱ مطرح شده است، می‌توان گفت جدا از اینکه طرح موضوع خیزش صلح‌آمیز چین تا چه میزان کاربردی است، به‌نظر می‌رسد رهبران جمهوری خلق چین نیاز به یک محیط صلح‌آمیز برای پیشرفت را به‌خوبی درک کرده‌اند. با توجه به این موقعیت به‌هنگام بحث در مورد گزینه‌های استراتژیک بین‌المللی چین نمی‌توان دو موضوع را نادیده گرفت: نخست اینکه چین تا چه میزان خواهد توانست در روند خیزش صلح‌آمیز موفق عمل کند و سپس آنکه اگر چین خیزشی صلح‌آمیز داشته باشد چه گزینه‌های استراتژیکی را باید برگزیند؟ در پاسخ به پرسش‌های مذکور به‌نظر می‌رسد دیدگاه اکثریت استراتژیست‌های چینی به‌شدت متمایل به آموزه‌های رئالیستی است و در این بین تعداد به‌مراتب کمتری نگاه‌های لیبرالیستی دارند؛ این دیدگاه‌ها که بر اساس اعتقاد به‌وجود هرج و مرج در نظام بین‌المللی صورت‌بندی شده است، به‌هنگام تفکر در مورد انتخاب استراتژی‌های خارجی چین، بر منافع امنیت ملی و کاربرد نیروی نظامی تأکید می‌کنند. به‌عنوان مثال «یان شو تنگ»^۲ از معاونان مرکز تحقیقات سیاست خارجی چین، معتقد است که منافع ملی اولین پایه روابط راهبردی میان چین و سایر کشورها است و منافع اقتصادی در جایگاه دوم قرار دارد؛ بر مبنای این نگاه همچنین استدلال می‌شود که حفظ منافع ملی در وهله نخست به نیروی دفاعی کشور و سپس بر نیروی اقتصادی متکی است و روابط اقتصادی نزدیک نمی‌تواند به تنهایی روابط استراتژیک دو طرفه را بین کشورهای جهان تقویت کند؛ بر این اساس همچنین استدلال می‌شود که تعمیق روابط استراتژیک و در عین حال اقتصادی چین با سایر کشورها بعد از جنگ سرد رابطه الزامی نداشته است و بر اساس تجارب تاریخی، قدرت اقتصادی نمی‌تواند به‌طور مؤثر در حفظ منافع ملی کارآمد تلقی شود. این قبیل استراتژیست‌ها با اشاره به فرازهایی از تاریخ چین همچنین

1. China's Peaceful Rise [中国和平崛起]

2. Yan Xue Tong [阎学通]

استدلال می‌کنند مناطق مرکزی که از اقتصاد پیشرفته‌ای برخوردار بوده است، در طول تاریخ چین بارها مورد تجاوز اقوام شمالی که دارای قدرت نظامی قوی اما اقتصاد ضعیف بودند قرار گرفته است و بنابراین به موازات افزایش قدرت اقتصادی، قدرت نظامی نیز برای حفظ منافع امنیتی باید افزایش پیدا کند (Yan, 2003: 17-18). از سوی دیگر نیز در تأیید این فرضیه که قدرت نظامی باید به موازات قدرت اقتصادی در چین افزایش یابد با اشاره به جملاتی از بنیانگذار چین نوین استدلال می‌شود اگر چه در دوره موسوم به «فقر عقب ماندگی اقتصادی و علمی کشور»^۱ چین می‌توانست از راهبرد امنیتی شهر خالی از سکنه که نیاز به توانایی نظامی بالایی ندارد استفاده کند، اما بعد از به دست آوردن موفقیت بزرگ اقتصادی ناگزیر توانایی مقابله با دشمنان باید به بیرون از دروازه‌های کشور انتقال یابد و چین باید بتواند ضمن تسلط بر دریاها و گسترش نیروی دریایی از منافع اقتصادی خود در خارج از مرزها بویژه در مقوله صادرات منابع به پاسداری کند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود از دیدگاه این راهبرد هرگونه افزایش قدرت اقتصادی نمی‌تواند در کوتاه مدت با افزایش قدرت نظامی پیشرفته همراه نباشد چرا که توسعه فناوریهای پیشرفته مستلزم توسعه صنایع نظامی به‌عنوان بنیان‌های پیشرفت و توسعه خواهد بود؛ به بیان بهتر پیشرفت اقتصادی مستلزم حفظ تمامیت ارضی است و حفظ تمامیت ارضی خود نیازمند داشتن قدرت دفاعی مستحکم است (Li Ji, 2004: 13-17). بر این اساس آنچنان که «لی جی جون»^۲ رئیس مرکز مطالعات هنر جنگ و مشاور ارشد مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی چین اشاره می‌کند: چین به‌عنوان کشوری که در محاصره استراتژی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای قرار گرفته است از یک طرف باید مسیر پیشرفت صلح‌آمیز را پیماید و دیگران را تهدید نکند و از طرفی باید توانایی حفظ خود را در مقابل تجاوز دیگران افزایش دهد؛ از این منظر و با توجه به آگاهی تاریخی مردم چین نسبت به اهمیت دفاع از کشور، چین باید ضمن تغییر در معادلات نظامی جهان و کوچک کردن فاصله نظامی خود با سایر کشورها، پیشرفت اقتصادی را در پرتو توسعه نظامی پیگیری کند؛ در همین

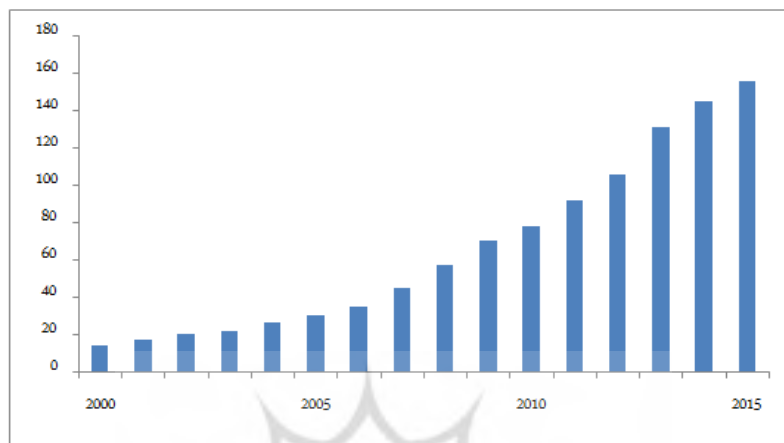
1. Economically Poor & Culturally Blank [一穷二白]

2. Li Ji Jun [李际均]

حال «جانگ ون مو»^۱ استاد مرکز تحقیقات استراتژیک دانشگاه هوا و فضای پکن، در مورد انتخاب‌های استراتژیک چین معتقد است قوانین سیاست بین‌الملل تا به امروز همچنان قوانین جنگل است و انتقال ثروت در بین کشورها فی‌نفسه با تکیه بر زور و خارج از تبادل صورت می‌گیرد؛ در سیاست دنیای امروز که بی وقفه با خطر مواجه بوده و تحت فشار است باید آمادگی یک خیزش نیرومندان و قوی را برای مواجهه تمام عیار با جهان بیرونی داشته باشیم (Zhang, 2004: 78-92)؛ بر اساس این منطق رئالیستی، دیدگاه‌های افراطی‌تر نیز وجود دارد برای مثال «پن وی»^۲ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه پکن، ضمن اتخاذ مواضع رئالیست‌های تهاجمی معتقد است تحقق خیزش صلح‌آمیز بدون کشیدن ماشه و شلیک گلوله تنها یک آرزوی زیبا به‌شمار می‌رود و در دنیایی که قوانین جنگل بر آن حاکم است «بره‌ها» قادر نخواهند بود که در مقابل «شیران» قد علم کنند. وی همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که نه در دنیای امروز و نه در برگشت به دنیای دو هزار و پانصد سال پیش، جهان هرگز خیزشی صلح‌آمیز به‌خود ندیده است و در دنیای سرشار از هرج و مرج و آشفتگی، تجهیز نظامی و مجهز شدن به انواع تسلیحات یک اصل است؛ این تحلیل‌گر ارشد چینی همچنین بر این باور است که قدرت منطقه‌ای چین را کسی به این کشور «هدیه» نداده است و جمهوری خلق چین با هشت سال جنگ مقاومتی علیه دشمنان به بهای «خون» و «جنگ» توانسته است به این جایگاه مهم دست یابد (Pan, 2003)؛ مجموعه این نگرش‌های تهاجمی تاکنون منجر به افزایش شدید بودجه نظامی دولت چین شده است به‌نحوی که بودجه نظامی چین فقط طی ده سال گذشته ۱۰ برابر شده است و از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ میلادی به بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است. نمودار شماره ۲ روند افزایشی بودجه نظامی چین را طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ نشان می‌دهد.

-
1. Zhang Wen Mu [张文木]
 2. Pan Wei [潘维]

نمودار شماره ۲: روند رشد بودجه نظامی چین ۲۰۰۰-۲۰۱۵



Source: Stockholm International Peace Research Institute Reports & China News Agencies

راهبردهایی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت مبتنی بر نظراتی است که بیشتر به نظریات رئالیستی متمایل است و اگرچه در تأکید بر کاربست مؤلفه‌های قدرت از درجه‌های مختلف تدافعی و تهاجمی برخوردار است اما در مجموع بر قرار دادن منافع امنیتی در رأس امور و اینکه نیروی نظامی، گزینه تصمیم‌گیرنده در اجرای استراتژی‌های کشور است تأکید می‌ورزد. به جز دیدگاه‌های رئالیستی، دیدگاه‌هایی که متمایل به لیبرالیسم هستند نیز بخشی دیگر و هرچند کمتر از استراتژیست‌های چینی را در قرن ۲۱ به خود مشغول ساخته‌اند؛ این استراتژیست‌ها اگرچه ضرورت تقویت نیروی نظامی را در استراتژی‌های بین‌المللی حذف نمی‌کنند اما بیشتر بر محیط بین‌المللی، جهانی شدن و اهمیت و ضرورت شرکت در نظام بین‌المللی تأکید می‌ورزند؛ این دیدگاه‌ها بر این باورند که در سایه جهانی شدن می‌توان خیزش چین را تحقق بخشید و چین می‌تواند با ادغام و شرکت در روند جهانی شدن اقتصاد و نه با گسترش توان نظامی، آرمان‌های انقلابی خود را محقق کند. در این راستا «من هونگ هوا»^۱ مدیر اجرایی انجمن مطالعات سیاسی بین‌الملل دانشگاه ملی چین، با اشاره به این نکته که در طول

1. Men Hong Huo [门洪华]

تاریخ، خیزش و پیشرفت کشورها اغلب با گزینه‌هایی نظیر «راهبرد بحران آفرینی»^۱ و راهبرد «موج سواری»^۲ مواجه هستند، تصریح می‌کند: چین نمی‌تواند در موقعیت کشوری چالش برانگیز و تجدیدنظرطلب قرار گیرد. بویژه آنکه طی دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ میلادی این کشور به‌واسطه پیگیری چنین راهبردهایی آن هم بدون جلب کمک کشورهای دیگر دچار آسیب‌هایی فراوان شده است (Men, 2003: 90). در همین حال برخی استراتژیست‌های متمایل به لیبرالیسم ضمن تأکید بر محیط اقتصادی و فرصت‌های حاصل از جهانی شدن برای خیزش صلح‌آمیز چین این کشور را به یک کشتی تجاری بزرگ در امواج جهانی شدن تشبیه می‌کنند که مأموریت حمل کالاهایی را که کشورهای مختلف دنیا به آن نیاز دارند به آن محول شده است بر اساس این استدلال هر کشوری که بخواهد این کشتی را از بین ببرد به منافع خود آسیب خواهد زد و بالعکس هرچه این کشتی بزرگتر شود حرکت آن برای کشورهای دیگر منفعت بیشتری خواهد داشت؛ این طیف از استراتژیست‌ها در عین حال بر این باورند اولویت اصلی کشتی چین همچنان مواجه شدن با خطر امواج عظیم اقتصادی و طوفان‌های دریای اقتصاد جهانی است و چین در مسیر توسعه قدرت خود باید همواره ساختار اقتصادی را به‌عنوان هدف خود قرار دهد. هرچند نگاه و برنامه رهبران چین برای آینده جهان هنوز چندان شفاف نیست اما در مجموع می‌توان آنچنان که کسینجر نیز به درستی اشاره می‌کند به‌نظر می‌رسد به موازات رشد اقتصادی و نظامی چین، چالش‌های سهمگینی حتی مقابل دوران‌دیش‌ترین و خوش‌طینت‌ترین رهبران چین برای انتخاب جنگ یا صلح قرار گیرد (Kessinger, 2011: 601).

۵- تجزیه و تحلیل

پرسش مهم دیگری که این مقاله می‌کوشد تا به آن پاسخ دهد ناظر بر این نکته است که چین چگونه به ایران به‌عنوان مسأله‌ای بین‌المللی می‌نگرد؟ در راستای پاسخ به این پرسش به‌نظر

1. 挑战略
2. 搭便车战略

می‌رسد فهم نگرش چین به امنیت بین‌المللی پس از جنگ سرد می‌تواند به میزان قابل توجهی بیانگر نحوه نگرش چین به مسأله ایران باشد. سیاست خارجی و امنیتی چین به‌طور سنتی تاکنون تحت تأثیر رهیافت عدم مداخله در مسائل بین‌المللی قرار داشته است و دولتمردان چینی در دوره‌های مختلف تاریخی بیشتر ترجیح داده‌اند که با پرداختن به مسایل داخلی توان کمتری را در عرصه کشمکش‌های جهانی مصرف کنند. از این منظر بسیاری از متخصصان مسائل چین بر این باورند که دیوار چین نماد انزوای طلبی، درون‌گرایی و دورنگری ملت و دولت چین بوده است (Liping, 2009 & Scobell, 2002).

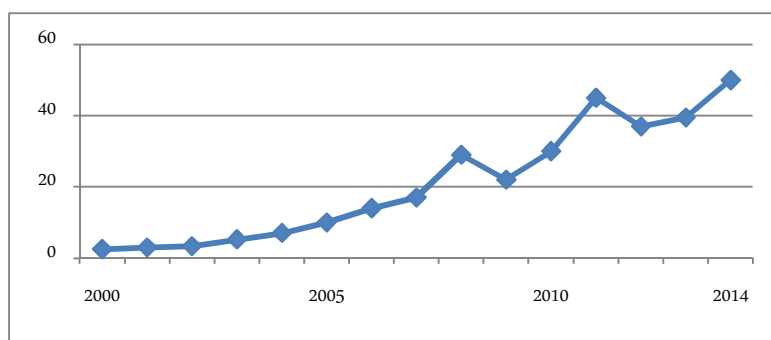
بدین ترتیب همچنین ملاحظه می‌شود، چین تمایل کمتری را به مداخله در بحران‌های منطقه‌ای از خود نشان می‌دهد و نه فقط در دوره جنگ سرد بلکه پس از آن نیز تاکنون به‌صورت رسمی وارد بلوک‌بندی‌های نظامی نشده است و هیچ‌گاه با مجموعه‌ای از کشورهای جهان پیمان‌های امنیتی و دفاعی به امضا نرسانیده است. در این راستا حتی با وجود آنکه انقلاب فرهنگی چین در سال ۱۹۶۶ منجر به اتخاذ استراتژی انزوای طلبانه از سوی چین شد، اما رهبران چین به سرعت دریافتند که با تداوم این راهبرد قادر به تحقق اهداف انترناسیونالیستی انقلاب خود نیستند. مجموعه این تناقض‌ها در سیاست خارجی چین که به تعبیری این کشور را در این دوران به‌مثابه کشوری فاقد سیاست خارجی ترسیم ساخته بود به‌تدریج رهبران پکن را به این جمع‌بندی رساند که باید با در نظر گرفتن هنجارها و الزامات بین‌المللی به تغییر بنیادین سیاست خارجی خود مبادرت کنند (Booth & Wright, 1978: 37-57). بدین ترتیب در دهه ۱۹۷۰ استراتژی جدید سیاست خارجی چین پیرامون سه محور نیل به توسعه اقتصادی، نیل به سطح مطلوبی از امنیت برای جلوگیری از تهاجم شوروی و تقویت و نفوذ چین در عرصه بین‌الملل متمرکز شد و در راستای تداوم این راهبرد، دنگ شیائو پینگ در جریان دوازدهمین کنگره حزب کمونیست که در سپتامبر سال ۱۹۸۲ برگزار شد، ضمن اعلام «انقلاب دوم» و لزوم اتخاذ سیاست درهای باز، سه وظیفه مهم مردم چین را در دهه ۱۹۸۰ کوشش برای نوسازی سوسیالیسم، کوشش برای وحدت سرزمین مادری و مخالفت با توسعه‌طلبی و حفظ صلح جهانی عنوان کرد (Wang, 1995: 109). دنگ همچنین در دفاع از سیاست درهای باز با تأکید بر این نکته که «هیچ کشوری در جهان با درهای

بسته نمی‌تواند، پیشرفت کند»، اظهار داشت: «برخی معتقدند که نباید پنجره‌ها را باز کنیم چرا که با باز شدن پنجره‌ها، مگس و سایر حشرات وارد اطاق می‌شوند، اما ما معتقدیم پنجره‌ها را باید گشود، و در همان حال با حشرات مبارزه کرد» (Ma & Adams, 2013: 311). در مجموع می‌توان گفت رهبران چین بویژه مقارن با پایان جنگ سرد، توجه ویژه‌ای را به کاهش تنش در محیط بین‌المللی و توسعه روابط با دیگر کشورها و همچنین رعایت الزامات و هنجارهای بین‌المللی معطوف کرده‌اند که این توجه را می‌توان بیان آشکاری از عملگرایی موجود در سیاست خارجی چین و ضرورتی برخاسته از اصلاحات اقتصادی این کشور دانست. در این رهیافت که اکنون نیز از سوی رهبران نسل چهارم جمهوری خلق چین با جدیت در حال پیگیری است، دولت چین با حضور فعالانه در مجامع بین‌المللی و از جمله نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد و تأکید مداوم بر اصول همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کوشد تا چهره کشوری صلح‌طلب را در عرصه جهانی به نمایش گذارد (Zhou, 2005: 52-72). اصل دیگری که در راهبردهای سیاست خارجی و دفاعی و امنیتی چین بویژه در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس قابل مشاهده است، اقتصاد محور بودن و رئالیستی بودن سیاست‌های دفاعی-امنیتی چین و فاصله گرفتن تدریجی این سیاست‌ها از نگرش‌های ایدئولوژیکی بنیانگذاران انقلاب چین است. با توجه به این دو اصل، سیاست‌های دفاعی-امنیتی چین در خاورمیانه و خلیج فارس با مجموعه‌ای از بازیگران و دولت‌ها که دارای سیاست‌های امنیتی و دفاعی متقابل و حتی متعارض هستند، دارای روابط گسترده‌ای است و دیپلمات‌های چینی بویژه با تأکید بر اصل اقتصاد توانسته‌اند با طرفین متخاصم در منطقه بدون ایجاد حساسیت‌های دیپلماتیک، روابط فعالانه‌ای را برقرار سازند. بدین ترتیب آنچنان که متخصصان مسائل داخلی چین نظیر «جیا لیپینگ»^۱ اذعان می‌کنند، ملاحظه می‌شود که بویژه مقارن با پایان جنگ سرد، مفهوم «امنیت فراگیر»^۲ جایگزین مفهوم «امنیت نظامی»^۳ در برداشت رهبران چین از مقوله امنیت شده است و اگرچه هنوز موضوعاتی نظیر عوامل ایدئولوژیک و نظامی، نقش مهمی را در اذهان سیاستمداران چینی ایفا می‌کند، اما نقش عوامل اقتصادی در فرایند امنیت‌سازی به‌صورتی فزاینده و

1. Xia Liping
2. Comprehensive Security
3. Military Security

به شدت در حال افزایش است (Liping, 2009: 107). بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این قبیل ملاحظات، نگرش سیاستگذاران چین معاصر را نیز در قبال ایران نشان می‌دهد. جایگاه جمهوری اسلامی را در سیاست خارجی رهبران نسل چهارم جمهوری خلق چین، می‌توان در چارچوب سیاست‌های اقتصادی عمل‌گرای رهبران این کشور تفسیر کرد. به عبارت بهتر پایان جنگ سرد و چرخش‌هایی که در مقیاس وسیع در جغرافیای سیاسی جهان رخ داد، به همراه تحولات داخلی منبعث از روی کار آمدن نسل‌های سوم و چهارم رهبران چین، موجب شد تا چین راهی به مرکز آسیای مرکزی، غرب و جنوب آسیا پیدا کند و به این منطقه از دو منظر تأمین امنیت ملی و تأمین امنیت انرژی بنگردد (Djallil, 2011: 228- 229). در همین حال، بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی چین پس از جنگ سرد و از منظر دیپلماسی دوجانبه دو کشور نیز بیانگر این نکته است که هر چند دو کشور روابط قابل قبولی با یکدیگر داشته‌اند اما مناسبات آنها فقط در حوزه اقتصادی افزایش قابل توجه داشته است. به عبارت بهتر مروری بر حجم مبادلات طرفین که در آستانه قرن ۲۱ حدود ۳ میلیارد دلار بوده است در پایان سال ۲۰۰۵ به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید و این رقم در آستانه سال ۲۰۱۵ نیز کمتر از ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. نمودار شماره ۳ روند حجم مبادلات تجاری ایران و چین را از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی نشان می‌دهد که تأثیر تحولات حاصل از بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۹ و آغاز تحریم‌های شورای امنیت در سال ۲۰۱۱ در آن محسوس است.

نمودار شماره ۳: روند مبادلات تجاری ایران و چین ۲۰۰۰-۲۰۱۵



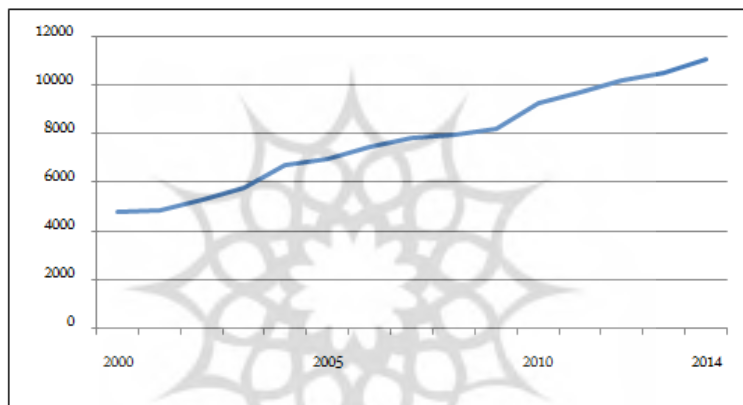
Source: Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, (www.fmprc.gov.cn)

گزارش‌های اتاق بازرگانی ایران و چین، گمرک ج.ا. ایران و گزارش اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران در سالهای متفاوت.

آنچنان که اشاره شد، رای مثبت چین به قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران طی سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، بیانگر این نکته است که روابط تهران و پکن با وجود افزایش مناسبات تجاری و اقتصادی همچنان از پیوندها و مؤلفه‌های پایدار راهبردی بی‌بهره مانده است. این در حالی است که یکی از مسائل مهم دیپلماتیک برای رهبران نسل چهارم چین در حوزه مناطق غربی، تضمین ثبات و امنیت انرژی محسوب می‌شود. به عبارت بهتر امنیت انرژی در شرایط موجود، یکی از چالش‌های راهبردی فراروی جمهوری خلق چین به‌شمار می‌رود و تأمین و تضمین امنیت انرژی به یکی از اهداف راهبردی این کشور در عرصه بین‌المللی مبدل شده است. بویژه آنکه ورود سرمایه خارجی به چین طی چند سال گذشته و توسعه خصوصی‌سازی، موجب شده است مردم چین زندگی مرفهی نسبت به سالهای گذشته به‌دست آورند و علائق آنها به خرید وسایل نقلیه شخصی روز به روز بیشتر شود. تأثیر این شاخص‌ها، دولت چین را مجاب کرده است، برنامه‌های پشتیبانی سنگینی را در اکتشاف، حفاری و توسعه در مناطق متعدد نفت‌خیز پیاده کند که با توجه به پیش‌بینی و تأمین برنامه‌های در دست اقدام و صنایع پایین دستی، دولت چین اقدامات فرامرزی را نیز جدا از برنامه‌های داخلی تدارکات دیده است. از این منظر نیاز فزاینده چین به تأمین امنیت انرژی، مهم‌ترین

عامل ایجاد پیوندهای راهبردی با کشورهای تأمین کننده انرژی جهان، بویژه تولیدکنندگان نفت خاورمیانه، به شمار می آید. بر این اساس اهمیت مقوله انرژی در کشور چین به میزانی است که هرگونه اختلال در جریان انرژی می تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، توأم شود و بر امنیت ملی این کشور تأثیرات منفی عمیقی بر جای گذارد. نمودار شماره ۴ روند رو به تزاید مصرف نفت چین را طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نشان می دهد.

نمودار شماره ۴: روند افزایش مصرف نفت در چین (هزار بشکه در روز) ۲۰۱۴-۲۰۰۰



Source: BP Annual Energy Review 2014

بررسی آمار مصرف گاز و زغال سنگ چین نیز بیانگر این نکته است که طی فاصله سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ مصرف گاز در چین ۷ برابر و مصرف زغال سنگ در این کشور سه برابر شده است (BP Annual Energy Review Report, 2014). مجموعه این عوامل تاکنون نیز منجر به آن شده است تا چین ضمن به کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی در منطقه، شرایط لازم برای حضور شرکت های نفتی چینی را در سرمایه گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه فراهم آورد. مجموع مواردی که بدان اشاره شد مؤید این نکته است که هر چند ایران و چین با توجه به منافع مشترکی که در راستای تأمین امنیت ملی دارند، همچنان می توانند در آینده وارد حوزه ای از همکاری های مشترک شوند، اما به نظر می رسد دامنه همکاری های مذکور محدود به مسائل اقتصادی و بویژه تأمین بخشی از انرژی مورد نیاز

چین از سوی ایران است و در نهایت نیز روابط راهبردی آمریکا با چین، حدود و ثغور این قبیل همکاری‌ها را مشخص خواهد کرد. بویژه آنکه تا به امروز پکن هیچ تمایلی از خود برای آنکه ژاندارم منطقه خلیج فارس شود نشان نداده است. البته در عین حال باید توجه داشت که چینی‌ها انگیزهای آشکاری در تقویت حضور خود در دریای چین جنوبی و اقیانوس هند دارند و چین به‌عنوان یک قدرت در حال رشد، تلاش روز افزونی را برای حضور دریایی خود در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد. بویژه آنکه مسافت طولانی انتقال نفت از منطقه خلیج فارس به چین می‌تواند منجر به تمایل این کشور برای تقویت روابط با ایران برای افزایش حضور توأمان در آسیا مرکزی و خلیج فارس شود چرا که گسترش رابطه با ایران می‌تواند از سویی دستیابی چین به منابع انرژی موجود در دریای خزر را تسهیل کند و از سوی دیگر میزان تکیه بر واردات نفت انتقال یافته از طریق دریا از منطقه خلیج فارس را کاهش دهد و از این طریق امنیت واردات نفت چین را تضمین کند (Madsen, 2007: 28). با این وصف، بررسی، سنجش و تحلیل محتوای اظهارات مقامات رسمی دولت چین بیانگر این نکته است که از منظر رهبران فعلی چین، ایران در حال حاضر یک کشور بحث برانگیز در دنیا محسوب می‌شود که پرونده هسته‌ای آن دارای ابعاد بین‌المللی و امنیتی است و بنابراین ایران و چین در گسترش تجارت و همکاری‌های خود در زمینه انرژی ضمن رعایت احترام به تساوی، اعتماد متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر نباید از مسأله انرژی و اقتصاد به‌عنوان برگ چانه‌زنی سیاسی در روابط خود استفاده کرده و آن را به ابزاری برای پیشبرد اقدامات دیپلماتیک تبدیل کنند. بر این مبنا همچنین استدلال می‌شود که شرکت‌های چینی در گسترش تجارت انرژی با ایران باید اصول خود را داشته باشند و از گرفتار شدن در «امواج سیاسی بین‌المللی» ایران و ضربه زدن به وجهه چین اجتناب کنند. همچنین به باور رهبران چین این کشور در گسترش تجارت انرژی با ایران باید به موضوع امنیت خود بیش از گذشته توجه کند و از گرفتار شدن در گرداب‌های موضوعات مناقشه‌برانگیز ایران در نظام بین‌الملل بپرهیزد (Wang & Yang, 2008: 112). این در حالی است که چین برای ورود به بخش بالادستی ایران نیز با موانع قانونی و مشکلات قراردادی متعددی مواجه است. (قانون اساسی، اصل ۸۱ و ۸۲) و شرکت‌های چینی فقط می‌توانند از طریق انعقاد قراردادهایی که

به اصطلاح بنام قرارداد «بیع متقابل» نامیده می‌شود و در حقیقت «قراردادهای خدمتی» به‌شمار می‌روند، وارد صنعت نفت ایران شود. مطابق این قراردادها هیچ‌گونه مالکیتی برای پیمانکاران اعم از داخلی و خارجی در نظر گرفته نشده است و مشارکت طرف قرارداد تنها به تأمین مالی، مطالعه مخزن و مدیریت طرح تنزل پیدا می‌کند. از سوی دیگر از آنجایی که در قراردادهای مذکور هرگونه هزینه اضافی بر عهده شرکت خارجی است، به‌نظر می‌رسد در حالی که برخی از شرکت‌های بزرگ نفتی، توان انجام تعهدهای قراردادهای بیع متقابل را دارند، برای بسیاری از شرکت‌های متوسط و کوچک توانایی انجام تعهدهای سرمایه‌ای و هزینه‌های پذیرش ریسک‌های بیع متقابل وجود ندارد و از این رو تنها یک یا دو شرکت اصلی نفتی چین، توان حضور در عرصه بخش نفت و گاز ایران را خواهند داشت و سایر شرکت‌های چینی از دستیابی به بخش بالا دستی نفت ایران بی‌بهره خواهند ماند (Yang Tao, 2011: 55-58).

۶- نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه یکی از مناطق مهم برای حضور چین در مسائل بین‌المللی و اعمال نفوذ و قدرت‌نمایی این کشور در قرن ۲۱ محسوب می‌شود؛ در این میان، نوسانات روابط چین و ایران نیز بر اعمال سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین و میزان تحقق یافتن منافع استراتژیک آن کشور تأثیرگذار خواهد بود و بدین ترتیب حفظ و گسترش روابط و همکاری‌های دوستانه با ایران در قالب نظریه «نوار و جاده ابریشم» برای ایفای نقش چین در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی و بویژه ایجاد امنیت در محیط بزرگ اطراف چین از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با این وصف سنجش ظرفیت راهبردی ایران در روند خیزش صلح‌آمیز چین بیانگر این نکته است که تعریف اساسی رابطه ایران و چین حول محور «شریک تجاری نفتی» می‌چرخد و در این بین ایران فقط یک منبع مهم تضمین امنیت انرژی برای چین محسوب می‌شود؛ بر این اساس مطالعه و بررسی چیدمان انتخاب‌های استراتژیک چین در قرن ۲۱ مؤید این نکته است که گسترش رابطه با کشورهای قدرتمند جهان نظیر آمریکا و اتحادیه اروپا برای رهبران چین «کلیدی» و در سطح نخست محسوب می‌شود و این ارتباط نیز با کشورهای قدرتمند همسایه نظیر ژاپن و روسیه «ضروری» و در سطح دوم اولویت‌های راهبردی

است؛ بر این اساس همچنین ملاحظه می‌شود کشورهای در حال پیشرفت نظیر هند، برزیل و آفریقای جنوبی برای راهبردهای چین در حکم «پایه» و کشورهای صاحب ذخایر عظیم انرژی نیز در حکم «عرصه» محسوب می‌شوند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود روابط ایران و چین در سطح چهارم استراتژی روابط خارجی چین قرار دارد و ایران هرگز نخواهد توانست به کشورهای سطح اول تعریف شده در روابط خارجی چین برسد؛ از سوی دیگر همچنان که یافته‌های مقاله نشان داد، در حال حاضر روابط ایران و چین در نقطه تعادل بین اثربخشی و استراتژیک بودن برای چین قرار دارد؛ بدین معنی که روابط دو کشور عمدتاً بر تجارت انرژی و کالا، همکاری‌های فنی و اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در زمینه انرژی و دیگر زمینه‌ها متمرکز شده و بر منافع اقتصاد ملی و امنیت اقتصادی تأکید می‌ورزد؛ اگرچه می‌توان خوشبین بود که به‌دنبال افزایش قدرت عمومی و تقویت روند خیزش صلح‌آمیز چین، روابط ایران و چین نیز تا حدودی بر استراتژیک بودن متمایل شده و دو کشور از طریق تقویت روابط خود قدرت تأثیر بر مسایل بین‌المللی را افزایش دهند. با این وجود چین باید با این پیش‌شرط که حق تقدم آمریکا در منطقه خاورمیانه را به‌طور ضمنی پذیرفته و این حق را به چالش نمی‌کشد، از حل و فصل مسائل ایران به‌عنوان فرصت استفاده کند و با احتیاط به‌تدریج وارد مسائل خاورمیانه شود و قدرت کاریزمای چین در دیپلماسی صلح را افزایش دهد. در این بین ایران یک منبع مهم تضمین امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و همکاری‌های نفتی و گازی ایران و چین در ایجاد وضعیت جدید در استراتژی چین در مورد چند قطبی شدن انرژی مؤثر خواهد بود. از مجموع آنچه گفته شد، ظرفیت استراتژیک ایران با فرض تداوم روند موجود از سوی جمهوری اسلامی، برای چین در قالب دست‌کم سه سناریو قابل پیگیری است. سناریوی نخست ناظر بر این نکته است که نظام بین‌الملل همچنان طی دو دهه آینده در کنترل آمریکا باقی خواهد ماند و چین ضمن انتقاد به وضع موجود به‌واسطه گزینش‌های راهبردی لیبرالیستی و صلح‌آمیز، نخواهد نظام چند قطبی را محقق کند. بر اساس این سناریو به‌نظر می‌رسد هر چند فرصت‌هایی نظیر گسترش همکاری‌های آشکار و پنهانی چین با ایران و تلاش و تمایل چین برای دستیابی به منابع انرژی ایران وجود خواهد داشت، اما از سوی دیگر، تهدیدات تداوم این وضعیت وجه‌المصالحه قرار گرفتن ایران در بازی‌های نظام بین‌الملل خواهد بود. سناریوی دیگری که در مورد چین می‌توان متصور شد این

است که چین طی دو دهه آینده ضمن دستیابی به مدارج قدرت، به واسطه اهمیت هم‌تکاملی، همچنان همکاری کامل با قطب‌های قدرت را در نظام بین‌الملل در دستور کار قرار خواهد داد. بدیهی است این سناریو برای ایران حامل بیشترین تهدید و کمترین فرصت خواهد بود و با مفروض گرفتن تداوم وضع موجود، با تحقق این سناریو جایگاه ایران در سیاست خارجی چین به مراتب تنزل پیدا خواهد کرد و افزون بر این رقبای ایران در منطقه خواهند توانست با کمک چین، جایگاه بهتری را در نظام بین‌الملل بیابند. سرانجام آخرین سناریوی موجود را می‌توان ایجاد چین هژمونی‌طلب و مواجهه‌جو منبعث از نگرش‌های واقع‌گرایان تهاجمی چینی در نظام بین‌الملل دانست که بر اساس این سناریو نیز اگرچه چین می‌تواند موازنه‌ای را در برابر قدرت‌های غربی از جمله اروپا و آمریکا ایجاد کند و با آسودگی بیشتری به همکاری با ایران مبادرت کند اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد تحت این سناریو امکان اینکه چین با دخالت در منطقه خلیج فارس فضا را برای سیاست خارجی ایران تنگ‌تر سازد و ایران را وادار به پذیرش برخی از منویات پکن سازد، دور از ذهن نخواهد بود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود ایران در قالب هر یک از این سه سناریو لزوماً برای چین واجد ظرفیت جدی استراتژیک نخواهد بود.

۷- قدرتدانی

نویسندگان از راهنمایی‌های آقای پروفیسور لی شینگ، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه «نرمال بیجینگ» (پکن) و حمایت‌های معاونت پژوهشی دانشگاه‌های «تربیت مدرس» و «شهید بهشتی»، کمال قدرتدانی و تشکر را دارند.

References

- 1- Ghaffari, Masoud & Shariati, Shahrooz (2008), "Flexibility Of Strategic Relation Between Iran- China In Cooperation's Theories", *Geopolitics Quarterly*, Spring, 4(11), Pp:75-95 [in Persian].
- 2- Sajjadpour, Kazem & Shariati, Shahrooz (2011), "Iran Factor In U.S-China Relations: 1991-2009", *Geopolitics Quarterly*, Summer, 7(22), Pp:71-104. [in Persian].
- 3- Fitzgerald, Charles Patrick (2005), *China: A Short Cultural History*, Translated to Persian by Esmail Dolatshahi, Tehran, Elmi-Farhangi Publishing Company[in Persian].
- 4- Ch'u Chai, Winberg Chai (2007), *The Story Of Chinese Philosophy*, Translated to Persian by Ali Pashaei, Tehran, Negah-e Moaser Publishing [in Persian].
- 5- Mao, Tse-tung (1977), *Little Red Book*, Tehran, Rahiyan-e Ketab [in Persian].
- 6- Wang, Fei- Ling (2003), *Institutions and Institutional change in China*, Translated to Persian by Mohammad Javad Irvani. Tehran, Rasa Cultural Services[in Persian].
- 7- Wang, Fei- Ling (2012), Full text of Hu Jintao's report at 18th Party Congress, Available Online in http://news.xinhuanet.com/english/special/18cpnc/2012-11/17/c_131981259_6.htm
- 8- Wang, Fei- Ling (2014) Chinese Ministry of Commerce Report.
- 9- Wang, Fei- Ling (2014) BP Annual Energy Review.
- 10- Booth, Ken & Moorhead Wright (1978), *American Thinking on Peace and War*, New York: Baren and Nobel.
- 11- Bonavia, David (1982), *The Chinese: A Portrait of the Chinese Today*, London, Penguin Books.
- 12- Chang, Jung & Jon Halliday (2005), *Mao: The Untold Story*, london: Jonathan Cape.
- 13- Chao, Liang Chi (1980), *History of Chinese Political Thought*, London: Egan Paul.
- 14- Djallil, Lounnas (2011), "China and the Iranian Nuclear Crisis: Between Ambiguities and Interests", *European Journal of East Asian Studies*, 10 (2).
- 15- Fung Yu-Lan (1997), *Short History of Chinese Philosophy*, systematic account of Chinese thought from its origins to the present day" New York: Free Press.
- 16- Garver, John (2007), *China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World*, Washington: University of Washington Press.
- 17- Gungwu Wang & John Wong (2002), *China's Political Economy*, London: World Scientific.

- 18- Hao, Yufan and Lin Su (2005), *China's Foreign Policy Making*, Farnham: Ashgate Publishing.
- 19- Hopfe M, Lewis (2007), *Religions of the World*, (10th ed Revised by Mark R. Woodward), New Jersey: Pearson Education.
- 20- <http://www.mei.edu/sites/default/files/publications/Akiko%20Yoshioka%20pp%2022-25.pdf>.
- 21- Kissinger, Henry (2011), *on China*, New York: Penguin press.
- 22- Koller, John(1985), *Oriental Philosophies*, New York: Charls Seribner's Sons.
- 23- Liping, Xia (2009), "How China thinks about national security" in *Rising China : power and reassurance* ,edited by Ron Huisken, Canberra: The Australian National University.
- 24- Ma, Damien and William Adams (2013), *In Line Behind a Billion People: How Scarcity Will Define China's Ascent in the Next Decade*, New Jersey: FT Press Press.
- 25- Madsen, Julian(2007), "Iran in China's Strategic Calculus,[Persian]", *Gulf Research Center Research Bulletin* , No:2, Available online at: <http://www.mei.edu/sites/default/files/publications/Akiko%20Yoshioka%20pp%2022-25.pdf>.
- 26- Melamed, Leo (2005), "White Cats, Black Cats, Common Sense Innovations" Shanghai, Available at: www.Leomelamed.Com/Essays/05-Shanghaiseminar-Whitecatsblackcats.Html.
- 27- Philip Martin McCaulay (2009), *Sun Tzu's The Art of War*, North Carolina: Lulu Enterprises.
- 28- Pye, Lucian And Nathan Leites (1970), *Nuance in Chinese Political Culture*, Santa Monica: Rand's National Defence Research Institute.
- 29- Scobell Andrew (2002), "China and Strategic Culture", *Strategic Studies Institute*, Available at: www.Strategicstudiesinstitute.Army.Pdffiles.
- 30- Wang Keping (2005), *China's Philosophy on Life*, Beijing: Foreign language Press.
- 31- Wang, James (1995), *Contemporary Chinese Politics: An Introduction*, 5th Edition, New Jersey: Prentice Hall.
- 32- Whitney, Stewart (2001), *Deng Xiaoping: Leader in a Changing China*, Minneapolis : Lerner Publications.
- 33- Yi, Sung-Hwan(2005), *A Topography of Confucian Discourse: Politico-Philosophical Reflections on Confucian Discourse Since Modernity*, First Edition edition, New Jersey: Homa & Sekey Books.
- 34- Yi, Zuhng (2003), *an Introduction to Chinese Culture*, Guangxi University Press.
- 35- Li Shao Jun (2005), *Report On International Sterategy*, Beijing: China Social Science Press. [in Chinese].

- 36- Huang Ren Wei (2004), China's Rising An Unavoidable Strategic Issues, Theoretical Reference, Cpc Fujian Provincial Party School. [in Chinese].
- 37- Pan Wei (2003), On "China's Peaceful Rising", Available Online At: www.china-review.com/gao.asp?id=11742 [in Chinese].
- 38- Liu qiang (2007), Iran's International Sterategic Position, Beijing: World Affairs Press[in Chinese].
- 39- Li Shu Pan (2000), A Latest Survey Of Every Country, Beijing: Chang Chun Press [in Chinese].
- 40- Yang, Xing Li & Ji Kai Yun (2006), Study On Relations Between The Iran And The United States, Beijing: Current Affairs Press[in Chinese].
- 41- Yang, Xing Li ,Ji Kai Yun(2013), Modern Relations Between China And Iran, Beijing: Current Affairs Press[in Chinese].
- 42- Dong, ye jun (2004), Li Zongwu Bluntly Black of Human Weakness, Hohhot :Inner Mongolia People Press[in Chinese].
- 43- Yan, Xue Tong(2003), "China's Security Is More Important Than Economic Interests", Jornal of Global Times, 2(14) [in Chinese].
- 44- Li Ji, Jun(2004), "China National Security In The Era Of Globalization", Jornal of Liao Wang, 3(27) [in Chinese].
- 45- Zhang, Wen Mu(2004), "Historical Experiences Of The Rise Of Great Powers And The Choice Of China", Jornal of Strategic And Management, No 2, Pp.78-92[in Chinese].
- 46- Men, Hong Hua(2003), "The Development Of China's National Strategic Interests", Jornal Of Strategic And Management Journal, No 2, Pp.89-95[in Chinese].
- 47- Yang Tao (2011), "The Characteristics And Restriction Factors Of The Development Of Economic And Trade Between China And Iran", Jornal Of Xi An University, 3(27).55-58[in Chinese].
- 48- Wang ke & Yang Xing Li(2008), "The Influencing Factors And Strategic Choice Of The Oil And Gas Resources Trade In China And Iran", Jornal Of Economic Review, No 7.Pp110-113[in Chinese].
- 49- Chen Jun Hua, Yang Xing Li(2009), "Strategic Position Analysis Of The Relationship Between China And Iran In The New Period", Jornal Of World Political And Economic Forum, No2, Pp.71-76[in Chinese].